



"مردم تا کی می‌خواهید سکوت کنید!"

جامعه ایران را فراگرفته است. این بحران سیاسی که در چند سال اخیر همراه با رشد و اعتلای مبارزات توده‌ای مدام عمیق‌تر و ژرف‌تر شده است، بیان روشنی است از این حقیقت که امکان حکم‌اصلاح در نظم موجود وجود ندارد و جامعه یک دگرگونی انقلابی را می‌طلبد. از همین روست که شرایط عینی جامعه ایران در طول نزدیک به چهار سال گذشته، دوران جدیدی از مبارزات سیاسی تعرضی توده‌ای را برای سرنگونی جمهوری اسلامی گشوده است. به‌ویژه با قیام آبان ماه سال ۹۸، اعتلای انقلابی در صفحه ۳

این فریاد یک زن شجاع خطاب به مردمی است که در یک صف طویل برای خرید صفت‌کشیده‌اند. این فریاد بازتاب کدام نیاز جامعه ایران است؟ آیا حقیقتاً مردم ایران سکوت کرده‌اند یا بازتاب نیاز دیگری است که جامعه ایران در شرایط کنونی آن را می‌طلبد؟ مشکل جامعه ایران در اوضاع کنونی کجاست؟ این واقعیت برکسی پوشیده نیست که بر بستر تضادهای انباشته‌شده و بحران‌های متعددی که در طول سال‌های متمادی در بطن جامعه ایران شکل گرفتند، به‌ویژه بحران اقتصادی ژرف و لاینحل موجود، یک بحران سیاسی عمیق انقلابی

نمایش نوک کوه یخ شکنجه در زندان

گروه هکری "عدالت علی" با هک دوربین‌های مداربسته زندان اوین، تصاویر وحشتناکی از خشونت و سرکوب و بدرفتاری آشکار بر زندانیان را در مقابل چشم جهانیان گذاشت. پخش این تصاویر و فیلم‌ها از روز یکشنبه ۳۱ مرداد ۱۴۰۰ در شبکه‌های مجازی، تلویزیون‌های فارسی زبان و خبرگزاری‌های معتبر جهان شروع شد و در روزهای بعد با نمایش فیلم‌های بیشتری تداوم پیدا کرد. در نخستین ویدئوی انتشار یافته که زمان نمایش آن ۹۰ ثانیه است، به طور همزمان تصاویری از اتاق کنترل زندان و بدرفتاری مسئولان با یکی از زندانیان مشاهده می‌شود. در قسمتی از این فیلم، یک زندانی بیمار دیده می‌شود که در وسط حیاط هواخوری بی‌هوش بر زمین می‌افتد، زندانبانان اما بی‌توجه به وضعیت بیماری و بی‌هوشی زندانی، پیکر بی‌رمق او را با خشونت تمام بر زمین و پله‌های در صفحه ۸

هر مبتلا و هر جان‌باخته‌ای برگی دیگر در کیفرخواست علیه جمهوری اسلامی

می‌توان آمار رسمی را ۷ برابر کرد تا به آمار واقعی رسید. بنابراین برای بررسی بحرانی که با عبور از پیکی به پیکی وخیم‌تر قربانیان بسیار گرفته است، رجوع به آمار رسمی تردیدآمیز روشن‌گر نیست، هر چند همان آمار رسمی نیز به اندازه کافی هولناک هستند. لیکن آنچه جای تردیدی ندارد، سیاست‌هایی است که از زمان ورود و گسترش این ویروس در کشور توسط سران رژیم در پیش گرفته شده‌اند. آن نیز کشتار جمعی با پیگیری سیاست "ایمنی جمعی" در تلفیق با عدم تخصیص بودجه لازم به بخش سلامت و بهداشت و مهم‌تر از آن سودجویی نهادها و مافیای دارو با مداخله در تصمیم‌های مرتبط با حوزه بهداشت و سلامت مردم است. سیاستی که بهای آن را صدها در صفحه ۵

آمار رسمی مبتلا و مرگ و میر بر اثر کرونا در هفته‌های اخیر اوج غم‌افزایی یافته است. آمارهای که تنها گوشه‌ای از بحران اپیدمی کرونا در ایران را باز می‌تابانند. چرا که آمار واقعی چنان هولناک است که سران رژیم، به اعتراف زالی، رئیس ستاد کرونا در تهران، آن را پنهان کرده‌اند و حتا اکنون نیز جرأت بازگویی واقعیت‌ها را ندارند. واقعیتی که برخی مقامات بهداشتی آن را ۲ / ۵ تا ۳ برابر آمار رسمی تخمین می‌زنند. گرچه این جا و آن جا دیده می‌شود که برخی متخصصان، آمار واقعی را فراتر ارزیابی می‌کنند؛ چنان که دکتر هلاکویی نائینی، استاد آمار و اپیدمیولوژی دانشگاه علوم پزشکی تهران در مصاحبه‌ای با روزنامه جوان، از رسانه‌های وابسته به سپاه، می‌گوید، طبق آمارهایی که از مناطق مختلف کشور به دست آورده است، در برخی از مناطق

کابینه‌ی رئیسی پایان جدال بر سر تقسیم غنایم نیست

روز سوم شهریور ۱۴۰۰ هیجده تن از ۱۹ وزیر پیشنهادی ابراهیم رئیسی، جز حسین باغ‌گلی وزیر پیشنهادی آموزش و پرورش از مجلس ارتجاع رأی اعتماد گرفتند. رئیسی ۲۰ مرداد اسامی وزرای پیشنهادی را به مجلس داده بود و پس از دو هفته سرانجام آنچه باید می‌شد، شد. مجلس باید دور از جنجال‌های همیشگی، رأی اعتماد می‌داد و وزرای پیشنهادی را تأیید می‌کرد که کرد. چنانکه رئیسی نیز به هر قیمت باید رئیس‌جمهور می‌شد که شد. چپینش کابینه نشان می‌دهد که سهم‌خواهی و تقسیم غنایم میان گرایش‌ها و باندهای درون جناح حاکم و یک سازش بدون سروصدا انجام‌شده و بر همین پایه، مجلس نیز جز در موارد نادر ایرادگیری که آن نیز پرده از روی قلاب بندی‌های پشت پرده برمی‌داشت، وزرای پیشنهادی را تأیید کرد. توافقات و سهم‌خواهی و تقسیم غنایم البته از قبل‌تر آغاز شده بود. زاکانی شهرداری تهران را قبضه کرد، محمد مخبر که نام وی در فهرست تحریم‌های آمریکا و اروپا است، معاون اول رئیسی، غلامحسین اسماعیلی سخنگوی پیشین قوه قضائیه رئیس دفتر رئیسی شد و محسن رضایی که چندین بار شانس خود را برای تکیه زدن بر صندلی ریاست جمهوری آزموده و نتوانسته بود لقمه‌ای در این اندازه بزرگ را نصیب خود کند، پس از چند روز کشمکش و رقابت، در جایگاه معاون اقتصادی رئیسی سهم خود را گرفت.

مجلس ارتجاع سفارش‌های لازم را از قبل دریافت کرده بود. به آن اعلام‌شده بود که معطلی جایز نیست و نباید احياناً سنگ‌اندازی کند تا کابینه رئیسی کار خود را هرچه زودتر آغاز کند. رئیسی و قالیباف رئیس مجلس نیز از قبل فرارومدارهای خود را گذاشته بودند. شخص رئیسی اعتراف کرد که در جریان بررسی وزرای پیشنهادی در جلساتی با قالیباف مشورت و گفتگو نموده و هماهنگی شده است او گفت: "در روند بررسی‌هایی که نسبت به وزرا داشتیم آقای قالیباف به دلیل ارتباطی که باهم داریم و جلساتی که هفتگی داریم در جریان روند کار بودند" قالیباف نیز در جلساتی که با نمایندگان مجلس گذاشته بود، خط و خطوط را روشن ساخته بود. اقتضای این بندوبست‌ها چنان عریان بود که یکی از نمایندگان مجلس در جلسه روز

در صفحه ۲

کابینه‌ی رئیسی پایان جدال بر سر تقسیم غنایم نیست

دوم شهریور این موضوع را بر زبان آورد. او گفت: "چرا باید رئیس مجلس جلساتی را با برخی نمایندگان منعقد کنند که چه کسی رأی بیاورد چه کسی نیاورد؟". در جریان بررسی صلاحیت آخوند اسماعیل خطیب وزیر پیشنهادی اطلاعات نیز وقتی چند نماینده مجلس با اشاره به اینکه نامبرده از توجیه‌کنندگان اکبر طبری متهم ردیف اول پرونده فساد در دستگاه قضایی بوده است، با وی مخالفت کردند، شخص قالیباف در بحث‌ها دخالت نمود و از این وزیر پیشنهادی دفاع و حمایت کرد و در ضمن در پاسخ به نماینده اصفهان که گفته بود "خامنه‌ای در تأیید شخص خاصی نظر نمی‌دهد" تأکید کرد که "اسماعیل خطیب گزینه مورد تأیید رهبر است".

بنابراین تکلیف از قبل روشن بود. زد و بندها صورت گرفته و سهمیه‌بندی‌ها انجام شده بود. سهم مشخصی برای دارو دسته‌ها و باندهای درونی جناح حاکم از شخص رئیسی گرفته تا قالیباف و گروه پایداری در نظر گرفته شده است. بیش از نیمی از وزرای ابراهیم رئیسی از جمله؛ عیسی زارع پور وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات، حسین امیر عین‌اللهیان وزیر امور خارجه، رستم قاسمی وزیر راه و شهرسازی، محمدعلی زلفی گل وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، محمد مهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، احمد وحیدی وزیر کشور، جواد اوجی وزیر نفت، علی‌اکبر محرابیان وزیر نیرو و سید حمید سجادی وزیر ورزش و جوانان پیش‌از‌این، در دوره محمود احمدی‌نژاد یا وزیر بوده و یا مسئولیت‌های مهم دولتی داشته‌اند. مسعود میر کاظمی نیز که توسط ابراهیم رئیسی به ریاست سازمان برنامه‌بودجه منصوب شده است در دوره اول ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد وزیر بازرگانی و در دوره دوم وی وزیر نفت بود. بنابراین کارنامه و عملکرد آن‌ها روشن است.

صرف‌نظر از سازش گرایش‌ها و باندهای گوناگون جناح حاکم در هیئت کابینه رئیسی اما نه تک‌تک وزیران و معاونان رئیسی و نه کل کابینه، برنامه جدیدی برای حل معضلات متعدد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ندارند. در زمینه مسائل اقتصادی هیچ برنامه جدیدی وجود ندارد. شخص رئیسی و به تبع وی احسان خان دوزی وزیر اقتصاد کماکان بر "اقتصاد مقاومتی" تأکید کرده‌اند. یک‌چند دار و دسته حسن روحانی بر شیپور "اقتصاد مقاومتی" رهنمود رهبر مرتجع و خرافی همه‌چیزدان جمهوری اسلامی دمیدند و اقتصاد بیمار را چندین گام بزرگ به قهقرا بردند، اکنون رئیسی و وزیر اقتصاد وی قرار است با همین شعار پوچ و توخالی معجزه کنند. از سرلشگر محسن رضایی معاون اقتصادی رئیسی نیز جز گنده‌گویی و بیهوده‌گویی، هرچند وی با هر ترفند و کیفیت دکتراى اقتصاد گرفته باشد کار دیگری ساخته نیست. وی که در وعده‌های انتخابات ریاست جمهوری ادعا کرد در صورت پیروزی، پارانۀ نقدی را ۱۰ برابر خواهد کرد و ارزش ریال را به سطح دلار و یورو خواهد رساند، نشان داد که چیزی در چننه

ندارد و قرار نیست گشایشی در وضعیت اقتصادی و معیشت مردم به وجود آید، خصوصاً آنکه اختلافات وی با محمد مخبر معاون اول رئیسی سرباز خواهند کرد.

جواد اوجی وزیر نفت نیز وعده داده است کاهش صادرات و فروش نفت را با "اقدامات جهادی" جبران کند. وی ضمن تأکید بر "استفاده از ظرفیت بخش خصوصی و تمامی دستگاه‌های اجرایی در فروش نفت" گفت: "بنده اطمینان می‌دهم با استفاده از توان نیروی متخصص، رویکرد فعالی برای دور زدن تحریم در پیش بگیریم و با استفاده از روش‌های موجود و تجربه گذشته و سایر روش‌هایی که به دلیل جلوگیری از سوءاستفاده دشمنان اعلام نمی‌کنم، اقدامات مهمی را پیش بگیریم."

بنابراین تمام شاهکارها و راهکارهای وزیر نفت در استفاده از بخش خصوصی، "اقدامات جهادی" و آرسن لوپنی برای دور زدن تحریم‌ها و "اقدامات مهم" دیگری که نمی‌توان آن را بر زبان آورد خلاصه می‌شود که این در اساس ادامه همان وضعیت و بن‌بست گذشته است.

وزارت بهداشت به بهرام عین‌اللهی و اگذار شده است. نامبرده یکی از همپالگی‌های سعید نمکی وزیر بهداشت پیشین، یکی از نوکران و کاسه‌لیسان خامنه‌ای و یکی از پزشکان مرتجع امضاکنده نامه مخالفت با واردات واکسن آمریکایی و بریتانیایی و یکی از جانپیکاران و عاملان کشتار بزرگ کرونا است که صدها هزار تن از مردم ایران را به خاک سیاه نشانده است. بنابراین از هم‌اکنون مشخص است که قرار نیست رئیسی و وزیر بهداشت او کاری در زمینه جلوگیری از بیماری کرونا و یا مقابله جدی از طریق واکسیناسیون فوری آحاد جامعه با واکسن‌های معتبر انجام دهند. بی‌ویژه اینکه علی‌رغم وعده پوچ محمد مخبر معاون اول رئیسی در زمینه تولید ۵۰ میلیون دوز واکسن تا آخر شهریور که بعداً یواشکی آن را به ۲۰ میلیون دوز کاهش داد، شمار کشته‌های روزانه کرونا در آمار رسمی به مرز ۷۰۰ و بالاتر و آمار واقعی به بیش از ۲ هزار کشته در روز رسیده است. به‌رغم این اما همین محمد مخبر معاون اول رئیسی درست مانند معاون اول رئیس‌جمهور قبلی و درست مانند وزیر بهداشت قبلی آشکارا دروغ می‌گوید، از کنترل بیماری کرونا و از موفقیت واکسن تولید داخلی صحبت می‌کند و در کمال وقاحت و شارلاتانیزم ادعا می‌کند چند دولت اروپایی خواهان واکسن تولیدی جمهوری اسلامی شده و از چگونگی مقابله موفقیت‌آمیز دولت جمهوری اسلامی با کرونا انگشت‌به‌دهان مانده‌اند و بر آن رشک می‌برند.

در زمینه سیاست خارجی نیز تا این لحظه غیر از حرف‌های کلی وزیر خارجه حسین امیر عبداللهیان که به سپاه قدس نزدیک است، شخص ابراهیم رئیسی از "تعامل" سخن گفته و سخن خامنه‌ای را تکرار نموده که در مناسبات بین‌المللی "عزت، حکمت و مصلحت" در دستور کار خواهد بود. وی در همان حال بر یادگیری و به‌کارگیری راه و روش "حاج قاسم سلیمانی" نیز

تأکید نموده است. سفر وزیر خارجه به بغداد و شرکت در نشست منطقه‌ای یک‌روزه در ۶ شهریور ۱۴۰۰ و دیدارها و مذاکرات احتمالی و پشت پرده وی با عربستان نیز نکته تازه‌ای نبود و عجالتاً فرق کیفی با موارد مشابه در دوره ظریف نداشت جز اینکه عبداللهیان در این نشست از روی نوشته و به زبان عربی سخنرانی کرد.

سایر وزرا و معاونان رئیسی نیز جملگی از همین نمونه‌اند؛ جانوران ریسی نیز یکی نادان‌تر، دزدتر و عجیب‌الخلق‌تر. وزارت کشور به احمد حمیدی فرمانده سپاه پاسداران واگذار شده است. در دوره احمدی‌نژاد نیز وزیر کشور مصطفی نجار از همین قماش بود. احمد وحیدی از متهمان بمب‌گذاری و انفجار سال ۱۳۷۳ "امیا" مرکز یهودیان آرژانتین در پایتخت این کشور است که ۸۵ کشته و صدها زخمی برجای گذاشت. رستم قاسمی که در دوره احمدی‌نژاد وزیر نفت بود، وزیر راه و شهرسازی شده است. وی هنگام توضیح برنامه‌های خود در مجلس خطاب به نمایندگان وعده می‌داد که در وزارت نفت چنین و چنان خواهد کرد. نامبرده که در رؤیاهای شیرین دورانی که وزیر نفت بود سیر و سیاحت می‌کرد، حواش نبود که اکنون برای وزارت راه و شهرسازی پیشنهاد شده است نه وزارت نفت. رستم قاسمی در فضای سکرآور نفتی چنان غرق شده بود که نه هممه و سروصداهای نمایندگان را که سعی می‌کردند به او بفهمانند برای راه و شهرسازی پیشنهاد شده نه وزارت نفت، می‌شنید و نه لبخندهای سخره آمیز آنان را می‌دید. رستم قاسمی در دنیای پرمفعت و سودهای بی‌حساب و کتاب و دکل‌های گم‌شده نفتی گم‌شده بود و تا آخر هم نتوانست خود را پیدا کند. وزارت نیرو به علی‌اکبر محرابیان واگذار شده است. وی دستیار نزدیک احمدی‌نژاد و وزیر صمت و از عناصر مهم سدسازی‌های غیر علمی است که امروز به معضل بزرگی تبدیل شده‌اند. وزارت اطلاعات به آخوند اسماعیل خطیب، شاگرد و عضو دفتر و مورد اعتماد خامنه‌ای واگذار شده که از لحاظ فعالیت سرکوبگرانه دارای سابقه طولانی است. وزارت فرهنگ و ارشاد به محمد مهدی اسماعیلی واگذار شده است. وی در زمانی که استاندار اصفهان بود، چندین پرونده مالی داشته که دوتای آن هنوز در دادسرای ویژه کارکنان دولت مفتوح است.

یکی دیگر از عناصر عجیب‌الخلق و زیر شده این دوره، عزت‌الله ضرغامی است که به وزارت میراث فرهنگی و گردشگری رسیده است. نامبرده که با حکم و فرمان خامنه‌ای دو دوره رئیس سازمان صداوسیما بوده، عضو شورای مرکزی جهاد دانشگاهی بوده و یک دوجین عناوین و القابی از این‌دست را در پرونده خود دارد، چنان چهره‌ای است که حتی یکی از نمایندگان مجلس همسو با رئیسی خطاب به وی گفت: "شما بدنام‌ترین فرد جهان هستید". عزت‌الله ضرغامی هنگام توضیح و تشریح برنامه‌های خود در مجلس، ضمن تأکید مکرر بر تقویت بخش خصوصی در مورد گردشگری چنین اعتراف نمود: "ما در رقابت با همسایگان خود شکست‌خورده‌ایم. با توجه به اینکه دلار در ایران گران است، اما مردم برای گردشگری خارجی

"مردم تا کی می‌خواهید سکوت کنید!"

جنبش به نقطه‌ای رسید که یک موقعیت انقلابی در ایران شکل گرفت. کسی نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که توده‌های مردم ایران پس از تحمل سال‌ها ستمگری طبقه حاکم و دولت پاسدار منافع آن به نقطه‌ای رسیده‌اند که دیگر نمی‌خواهند و نمی‌توانند به روال گذشته زندگی کنند، نشان داده‌اند که حتی آماده‌اند در نبرد برای سرنگونی نظم موجود جان خود را فدا کنند. این حقیقت به وضوح در قیام آبان ماه سال ۹۸ و مبارزات اخیر مردم خوزستان نشان داده شد. اما در همین حال طبقه حاکم نیز که تمام سیاست‌ها و تاکتیک‌هایش با شکست روبه‌رو شده و ورشکستگی خود را به عموم توده‌های مردم نشان داده است، نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. معنای این گفتار این است که جامعه ایران نیاز به تغییر و دگرگونی دارد. سؤال اما این است که با توجه به همه این واقعیات، چرا پس از گذشت نزدیک به چهار سال از آغاز یک دوران انقلابی با تمام مبارزاتی که در این دوران رخ داده است، یک تظاهرات سراسری گسترده‌تر از تظاهرات دی‌ماه سال ۹۶ رخ نداد؟ چرا پی آمد اعتلای مبارزات سیاسی کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه، فولاد اهواز، هپکو و انزلی در سال ۹۷ با شعارهای آشکارا ضد سرمایه‌داری و طرح آلترناتیو کارگری در شعار نان- کار- آزادی- اداره شورایی، موج گسترده‌تری از جنبش سیاسی طبقه کارگر شکل نگرفت؟ مگر جز این است که تمام تضادهای جامعه در این دوران حادث و بحران‌های موجود عمیق‌تر شده‌اند؟ این واقعیت قابل انکار نیست که بحران اقتصادی با تمام عواقب اجتماعی آن زرفستر و شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان روزبه‌روز وخیم‌تر شده است. هیچ‌گاه در طول سال‌های گذشته همچون امروز، مردم ایران زیر شدیدترین فشارهای ممکن اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار نگرفته‌اند. نظم حاکم بر ایران توده‌های کارگر و زحمتکش را به چنان فلاکت و بدبختی سوق داده است که اکنون متجاوز از ۸۰ درصد جمعیت کشور در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و ده‌ها میلیون تن در گرسنگی مداوم به سر می‌برند. بیکاری ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است. از جمعیت ۶۲ میلیونی در سن کار تنها ۲۲ میلیون در ایران شاغل‌اند. سطح زندگی کارگران به نحو بی‌سابقه‌ای تنزل یافته است. سرکوب، اختناق و کشتار افزایش یافته است. جمهوری اسلامی به‌عنوان فاسدترین دولت نمونه جهان، رسوایی و ورشکستگی‌اش را عریان‌تر از گذشته در برابر همگان به نمایش گذاشته است. ناتوانی طبقه حاکم حتی در تخفیف کوچک‌ترین معضلات جامعه بر همه و هرکس روشن‌تر از روز شده است. کشتار بی‌رحمانه نه صد هزار ادعایی، بلکه صدها هزار تن از مردم ایران در جریان بیماری کرونا نفرت و انزجار از جمهوری اسلامی را به اوج رسانده است. باین‌وجود، رژیم ارتجاعی و ضد انسانی حاکم همچنان بر سر قدرت باقی‌مانده است. علت آن چیست؟

می‌توان به دلایل مختلفی اشاره کرد، اما پاسخ قطعی به سؤال بالا را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: هرگز یک نظم اجتماعی یا یک رژیم سیاسی ولو پوسیده‌ترین آن، حتی با وجود آمادگی تمام شرایط

عینی برای انقلاب، یعنی وجود یک موقعیت انقلابی، خودبه‌خود سرنگون نمی‌شود، مگر آن‌که علاوه بر شرایط عینی، شرایط ذهنی انقلاب نیز فراهم باشد، طبقه پیشرو جامعه که رسالت برپایی انقلاب و دگرگونی جامعه را بر عهده دارد، از آمادگی ذهنی لازم برای روی‌آوری به انقلاب برخوردار باشد. این واقعیتی است که تمام تجارب جهانی بر آن مهر تأیید زده است. مشکل جامعه امروز ایران در همین‌جاست که شرایط ذهنی انقلاب از شرایط عینی عقب‌مانده و طبقه کارگر تاکنون از آن سطح از آگاهی و تشکل برخوردار نشده که به‌عنوان رهبر جنبش سیاسی کنونی ظاهر شود و انقلاب را برپا کند.

در جامعه ایران در همین لحظه یک جنبش سیاسی علیه نظم موجود وجود دارد که مکرر در سال‌های اخیر، حضور آن را در خیابان‌ها و شهرهای ایران با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، سرنگون باد جمهوری اسلامی دیده‌ایم. اما پوشیده نیست که این جنبش، بی‌سازمان و فاقد رهبری است. از همین روست که به شکل مبارزات پراکنده و ناپیوسته در شهرهای مختلف بروز می‌کند و با یک موج سرکوب عقب می‌نشیند تا در جای دیگر سر بلند کند. این جنبش، خودبه‌خود و با اتکال به خود نه می‌تواند تبدیل به جنبشی سراسری و ادامه‌دار شود، نه از رهبری برخوردار گردد و نه ضربات کاری بر رژیم وارد آورد. نیاز به نیروی دیگری برای جبران ضعف‌های خود دارد.

اما چه کسی و کدام نیروی اجتماعی در شرایط امروز ایران می‌تواند این جنبش را رهبری کند و به آن شکلی سازمان‌یافته و سراسری بدهد. در جامعه ایران، سازمانی که یک فرد، مستثنا از این‌که چه افکاری دارد و کدام منافع طبقاتی را نمایندگی می‌کند، بتواند چنین نقشی را بر عهده بگیرد، هم به دلیل تجربه فاجعه‌باری که مردم ایران از انقلاب سال ۵۷ به دست آوردند و هم به علت رشد آگاهی و مرزبندی‌های طبقاتی که در این سال‌ها در ایران صورت گرفته، پایان‌یافته است. بنابراین، انجام چنین وظیفه‌ای بر عهده یک نیروی اجتماعی و سیاسی است. در جامعه‌ای با اکثریت بسیار بزرگ کارگران و توده‌های زحمتکش فقط یک طبقه، طبقه کارگر است که می‌تواند چنین وظیفه‌ای بر عهده گیرد. چرا که اولاً، منافعش در سرنگونی نظم موجود است و هیچ رشتنه‌ای آن را به حفظ نظم موجود پیوند نمی‌دهد، ثانیاً، بنا به موقعیت اقتصادی و نیز کمیت خود، قدرت و توان سرنگونی نظم موجود و رهبری جنبش را دارد. ثالثاً - از شکل‌های مبارزاتی برخوردار است که می‌تواند به مبارزه شکلی سراسری بدهد.

اما معضل در این است که طبقه کارگر هنوز تا به امروز توانایی انجام وظیفه انقلابی خود را پیدا نکرده است. دچار ضعف‌هایی است که نتوانسته به وظیفه خود عمل کند و تمام بن‌بستی که جنبش در این مدت گرفتار آن بوده در همین‌جاست.

واقعیتی است بر همگان آشکار که کارگران ایران در طول اواخر یک دهه اخیر تا به امروز آنقدر مبارزات داشته‌اند که در کمتر کشوری از جهان می‌توان نمونه آن را یافت. اما با تمام این مبارزات و پیشرفتی که جنبش طبقه کارگر در این سال‌ها

از نظر آگاهی و سازمان‌یافتگی داشته، متأسفانه طبقه کارگر هنوز نتوانسته به‌عنوان یک طبقه در مقابل طبقه حاکم قد علم کند. تمام مبارزات کارگران در این سال‌ها گسسته و جدا از هم و عموماً بر سر مطالبات اقتصادی و رفاهی بوده است. حتی در مواردی که یک خواست سیاسی مطرح شده است، این خواست مختص کارگران این یا آن کارخانه و رشته بوده است و نه مطالبه سیاسی که خواست عمومی جامعه باشد و نظیر شعار سال ۹۷ کارگران هفت‌تپه، مستقیماً طبقه حاکم را به چالش بکشد. روشن است تا وقتی که طبقه کارگر بر این ضعف غلبه نکند، تا وقتی که طبقه کارگر به‌صورت یک طبقه متشکل به‌عنوان رهبر سیاسی جنبش عموم توده‌های مردم ظاهر نشود، نه‌فقط معضلات و موانع کنونی جنبش سیاسی برای سرنگونی نظم موجود برطرف نخواهد شد، نه‌فقط موقعیت انقلابی به انقلاب منجر نخواهد شد، بلکه این تأخیر عامل ذهنی نسبت به عامل عینی می‌تواند خطراتی فاجعه‌بار نه‌فقط برای عموم مردم ایران، بلکه برای خود طبقه کارگر، منافع و اهداف آن داشته باشد. بنابراین اگر در مورد موانع کنونی که جنبش با آن‌ها روبه‌روست، نقدی هست این نقد به توده‌های مردمی که در این چهار سال در کف خیابان‌های شهرهای ایران نبرد کردند و عموماً متشکل از کارگران، جوانان بیکار خانواده‌های کارگری و زحمتکش، تهیستان و زحمتکشان و شهرها هستند، کشته دادند، در زندان‌ها شکنجه شدند و به حبس‌های طولانی محکوم شدند، وارد نیست. آن‌ها سکوت نکرده‌اند، اگر هم در پی هر نبرد و سرکوب، منفرد مانند و به ناگزیر عقب‌نشینی کردند، ایرادی به آن‌ها نیست. نقد به طبقه‌ای است که ما خودمان را جزئی از آن می‌دانیم. این نقد از آن روست که این طبقه وظیفه دارد، رسالت دارد و تنها طبقه نجات‌بخش توده‌های مردم ایران از شر تمام فجایع نظم موجود است. نقد به ضعف‌های طبقه کارگر و تأخیری است که این طبقه تاکنون در انجام وظیفه خود برای حضور در جنبش سیاسی به عنوان یک طبقه و رهبری جنبش داشته است. طبقه کارگر فقط با نقد مداوم خود می‌تواند نقاط ضعف و اشتباهات خود را برطرف کند و از پس رسالت بزرگ خود برآید. کافی نیست که سازمان‌های کمونیست و تمام پیشروان و فعالین کارگری مدام مبارزات طبقه کارگر را تحسین کنند. نقد ضعف‌ها و اشتباهات طبقه کارگر به ویژه در اوضاع سیاسی کنونی خدمتی بزرگ‌تر به طبقه کارگر است. اگر جنبش توده‌های مردم در شهرهای ایران ناپیوسته است و هر بار سرکوب می‌شود و به هدف نمی‌رسد، اگر باور داریم که جز طبقه کارگر هیچ نیرویی نمی‌تواند ضعف‌های آن را برطرف کند، اگر پس از گذشت نزدیک به چهار سال از جنبش سال ۹۶ و رویدادهای انقلابی پس‌از آن، ارتجاع همچنان به حیات خود ادامه داده، باید آشکارا گفت که ضعف اصلی در طبقه کارگر ایران است که نتوانسته به‌عنوان یک نیروی سیاسی مستقل در مقابل رژیم حاکم ظاهر شود. فقط این نیست که ضعف‌ها و عقب‌ماندگی سیاسی طبقه کارگر تأثیرات وخیمی بر جنبش سیاسی توده‌های زحمتکش مردم ایران علیه رژیم برجای گذاشته است. حتی از زاویه منافع اقتصادی و مطالبات فوری طبقه کارگر نیز، این ضعف‌ها تأثیرات مخربی بر شرایط مادی و معیشتی عموم کارگران برجای نهاده است. به ترازنامه ده سال اخیر مبارزه

کابینه‌ی رئیسی پایان جدال بر سر تقسیم غنائم نیست

هزینه می‌کنند. کشورهایی مثل امارات، قطر، بحرین، اردن، اسرائیل درآمد بیشتری نسبت به ما در این حوزه دارند." وزیر گردشگری ابراهیم رئیسی در ادامه صحبت‌های خود پیرامون محدودیت‌ها و مشکلات جنب توریست چنین گفت: "هرچند برخی می‌پندارند که به خاطر محدودیت‌ها ما مشکلات جنب توریست داریم، اما بسیاری از مردم دنبال گردشگری حلال و مذهبی هستند و این بخش می‌تواند برای ما درآمدزا باشد." عزت‌الله ضرغامی در ادامه دعای خود در باب اینکه مردم دنبال گردشگری حلال و مذهبی هستند، پا را از این هم فراتر گذاشت و ادعا کرد: "بسیاری از اروپایی‌ها به دنبال گردشگری حلال و پاک هستند."

ابراهیم رئیسی، مرتجع بزرگ و رئیس کابینه در سوم شهریورماه در دفاع از وزرای پیشنهادی خود ادعا نمود شاخص‌های معرفی وزرای پیشنهادی کارآمدی و تخصص بوده و از "صلاحیت علمی و عملی" آن‌ها سخن گفت. اما همین مورد وزیر میراث فرهنگی و گردشگری و سخنان و برنامه‌های وی که به‌خوبی گویای میزان تخصص و آشنایی علمی اوست، برای پی بردن به عمق جهالت و نادانی و بپریشانی و بیگانگی وزرا و کل کابینه رئیسی با علم و تخصص باید کافی باشد. این موضوع در عین حال یکبار دیگر ثابت می‌کند که واگذاری وزارت هر بخشی نه بر پایه شناخت و توانایی فرد بلکه موضوع اصلی همانا سهم‌بری و تقسیم غنائم بوده و هست.

سازش بدون جنجال بر سر تقسیم غنائم اما به‌هیچ‌وجه پایدار نیست. کابینه رئیسی، پایان جدال بر سر تقسیم غنائم نیست. کابینه ابراهیم رئیسی، یکی از ضعیف‌ترین کابینه‌ها و بسیار ناتوان‌تر از آن است که حتی یک گام مؤثر و جدی برای حل بحران‌ها و معضلات متعدد جامعه اعم از بحران اقتصادی، سیاسی و با بحران‌های متعدد اجتماعی از گرانی افسارگسیخته گرفته تا کرونا و بیکاری میلیونی و معضل آب و برق و هزار و یک معضل دیگر بردارد. مدت‌زمان زیادی نخواهد گذشت که ناهماهنگی در کابینه آشکار و پیشبرد سیاست‌ها در عمل با مشکل و مانع روبرو خواهد شد. ناکارایی و ناتوانی کابینه و کل دستگاه حاکمه عیان‌تر خواهد شد. کشمکش‌ها و تضادها در درون جناح حاکم، میان باندها و دست‌بندی‌های آن از جمله باند احمدی‌نژاد، طرفداران رئیسی، باند قالیباف و مدافعان دواتشه‌خامنه‌ای تشدید خواهد شد. طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن راهی برای فرار از بن‌بست و حل بحران ندارند. بورژوازی ایران از مدت‌ها پیش به پایان خط رسیده و عمر جمهوری اسلامی تمام‌بند است. دوران کابینه‌ها و راحل‌های آیکی جناح‌ها و لایه‌های مختلف بورژوازی به پایان رسیده است. این رژیم و تمام نظم موجود باید به دست کارگران و زحمتکشان به زیر کشیده شود. یگانه راه نجات مردم ایران و یگانه راهی که می‌تواند بر تمام کابینه‌های باقی‌مانده تقسیم غنائم میان باندها حکومتی نقطه پایان گذاشت، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، به زیر کشیدن تمام نظم موجود و استقرار حکومت شورایی است.

"مردم تا کی می‌خواهید سکوت کنید!"

امروز در انتظار اوست. روشن است که این تأخیر طبقه کارگر چه نتایج فاجعه‌باری برای مبارزات و مطالبات عموم توده‌های مردم ایران داشته و خواهد داشت. قراری نیست که یک موقعیت انقلابی سال‌ها همچنان ادامه یابد تا روزی که طبقه کارگر به آرامی خود را مهیای روی‌آوری به انقلاب سازد. اوضاع سیاسی جامعه در شرایط بحرانی می‌تواند به علل مختلف سریعاً تغییر کند. مردمی که در این سال‌ها به خیابان آمدند و جان فدا کردند، خسته و فرسوده می‌شوند. حتی خود را کنار می‌کشند. نمی‌توان انتظار داشت بازنستگان و معلمانی که متجاوز از یک سال هم‌روزه حتی در شرایط بیماری کرونا در خیابان‌ها تظاهرات کردند و شعار علیه رژیم سر دادند، همچنان یکه و تنها به این مبارزه ادامه دهند. نمی‌توان انتظار داشت مردمی که بی‌پناه و تنها در سکوت عزیزان خود را هم‌روزه به گور می‌سپارند، خشم خود را در غیاب جنبش‌های بزرگ سیاسی بر سر قاتلین آوار کنند. طبقه حاکم نیز بیکار ننشسته و نخواهد نشست. فقط جمهوری اسلامی و سرکوب‌بندیل آن نیست. می‌تواند راه‌های دیگری را برای خروج از بحران سیاسی در پیش گیرد، به شیوه دیگری حکومت کند و توازن را به نفع خود برهم بزند. اگر هم باند حاکم کنونی همچنان اصرار بر ادامه حکومت به شیوه کنونی داشته باشد و طبقه انقلابی بازهم آمادگی روی‌آوری به انقلاب نداشته باشد، جامعه ایران سیر قهقرائی خود را ادامه خواهد داد و فجایع بزرگتری به بار خواهد آورد، همان‌گونه که در سال‌های اخیر شاهد آن هستیم. بنابراین در شرایط خطیر کنونی وظیفه هر کمونیست، هر پیشرو و فعال کارگری است که کارگران را به تشدید مبارزه برای روی‌آوری به مبارزه سیاسی، به برپائی اعتصابات سیاسی و انقلاب فراخواند. کارگران بپا خیزید و با برافراشتن پرچم کار-نان-آزادی-حکومت شورایی به جنبش سیاسی مستقل طبقه کارگر شکل دهید! به انقلاب روی‌آورد و بساط نظم ستمگرانه سرمایه‌داری را برچینید! این وظیفه و رسالت طبقه کارگر ایران است.

طبقه کارگر حول مطالبات اقتصادی، صنفی و رفاهی نگاه کنیم. به‌رغم بی‌شمار مبارزات کارگران، سال‌به‌سال وضعیت طبقه کارگر از جمیع جهات بدتر شده است. ده سال پیش حداقل دستمزد کارگران حدود ۲۰۰ دلار بود و امروز به حدود ۶۰ دلار کاهش یافته است. ۵ سال پیش صحبت از خط فقر ۵ تا ۶ میلیونی بود و امروز که حداقل دستمزد دو میلیون و ۶۰۰ هزار تومان و با تمام مزایا ۴ میلیون تعیین شده است، خط فقر به ۱۲ میلیون تومان رسیده است. یعنی کارگر حداقل دستمزد بگیرد در فقر خط فقر قرار گرفته است. پوشیده نیست که حقوق ماهانه اکثریت بسیار بزرگ کارگران زیر حتی ۱۰ میلیون تومان قرار دارد. اگر ۲۰ تا ۳۰ درصد هم حداقل حقوق کارگر در اول هر سال افزایش یافته تورم ۵۰ تا ۶۰ درصدی قدرت خرید عموم کارگران را لاقط یک‌سوم کاهش داده است. تمام واقعیت‌های موجود در همین چند سال اخیر به‌وضوح نشان داده است که حتی مطالبات اقتصادی و رفاهی کارگران راحل سیاسی دارد و نه اقتصادی. نیازمند مبارزه سیاسی است و نه اقتصادی. این البته به معنای نفی مبارزه اقتصادی و مطالبات اقتصادی و صنفی در هر شرایطی نیست، بلکه بدین معناست که در شرایط کنونی ایران حتی تحقق کوچکترین مطالبات اقتصادی و رفاهی کارگران با مبارزه سیاسی طبقه کارگر و عالی‌تری شکل آن مبارزه برای سرنگونی نظم موجود به هم گرمخورد است. از هر جهت که به مسئله نگاه شود، تنها راه نجات خود کارگران از وضعیت فاجعه‌باری که سرمایه‌داری برای آن‌ها به بار آورده است، روی‌آوری به مبارزه سیاسی است. باید صریح و آشکار گفت: اگر طبقه کارگر همچنان در روی‌آوری به مبارزه سیاسی تأخیر داشته باشد، اگر طبقه کارگر همچنان در بند چانه‌زنی بر سر مطالبات اقتصادی خود با کارفرما باقی بماند و به‌عنوان یک طبقه با اهداف سیاسی روشن علیه نظم موجود بپا نخیزد، به اعتصابات عمومی، به قیام و انقلاب علیه نظم ارتجاعی کارگر ستیز سرمایه‌داری برنخیزد، سرنوشتی وخیم‌تر و وحشتناک‌تر از

نمایش نوک کوه یخ شکنجه در زندان

ساختگی، شکنجه با آب، خشونت جنسی، آویزان کردن، خوراندن اجباری مواد شیمیایی و محرومیت از مراقبت‌های پزشکی" در زندان‌های جمهوری اسلامی نام برده است.

نمایش این فیلم‌ها، هرچند آشکار شدن "نوک کوه یخ ایبیمی شکنجه" در زندان‌های جمهوری اسلامی است، اما هم‌زمانی این اتفاق، در سالگرد کشتار تابستان ۶۷ و درست در زمانی که دانگاه حمید نوری یکی از عاملان شکنجه و قتل عام زندانیان سیاسی در استکهلم سوئد جریان دارد، در گستره‌ای جهانی بر رسوایی و بی‌اعتباری جمهوری اسلامی افزوده است.

بیدار ماندن مجبورشان کرده اند، دیدن این فیلم‌ها اگر چه بسیار دلخراش است، اما ناگفته نپساید که فقط گوشه کوچکی از رنج و شکنجه و درد زندانیان را طی ۴۲ سال گذشته روایت می‌کند. شکنجه‌هایی که طی دهه‌های گذشته به کرات در روایت زندانیان سیاسی بازگو شده اند و سال‌ها است که از روایت آنان فراتر رفته و اکنون به عنوان واقعیتی انکارناپذیر در ذهنیت مردم و جوامع بشری نیز جای گرفته است. سازمان عفو بین‌الملل که پیش از این به دفعات بر اعمال شکنجه در زندان‌های ایران تأکید کرده بود، اکنون بعد از نمایش فیلم‌های زندانیان اوین با انتشار بیانیه‌ای از اعمال انواع شکنجه‌های مخوف، شامل "شلاق، شوک الکتریکی، اعدام‌های

هر مبتلا و هر جان‌باخته‌ای برگی دیگر در کيفرخواست عليه جمهوری اسلامی

هزار تن از مردم ایران با جان خود پرداخته‌اند و میلیون‌ها تن با سلامت‌شان.

اواخر دسامبر ۲۰۱۹ (اوایل دی ۱۳۹۸) مقامات چینی وجود یک ویروس ناشناخته جدید را به سازمان بهداشت جهانی به طور رسمی اعلام کردند. در ژانویه ۲۰۲۰ سازمان بهداشت جهانی علائم مربوط به این بیماری را به جهان ارائه کرد و درباره امکان شیوع آن در تمام کشورها هشدار داد. کشورهای بسیاری برای مقابله با گسترش بیماری اقداماتی را در دستور کار قرار دادند، از جمله قطع یا کنترل پروازها از چین را. اما مقامات ایران با وجود مشاهده بیماران مشکوک به ابتلا در شهر قم، وجود این ویروس را انکار کردند و از قطع پروازهای شرکت هواپیمایی ماهان به چین سر باز زدند. سیاست انفعال و انکار همچنان تا پس از برگزاری مراسم ۲۲ بهمن ادامه یافت، تا آن که ۳۰ بهمن، یک روز پیش از "انتخابات" مجلس ارتجاع، ادامه سیاست پنهان‌کاری ناممکن گشت و معاون وزیر بهداشت و درمان شناسایی دو بیمار را در قم تأیید کرد. پس از آن نیز، با وجود درخواست‌ها، قم در پی مخالفت سران مذهبی و سیاسی قرنطینه نشد تا آن که بیماری به سایر شهرها سرایت یافت. پس از آن، سیاست مهندسی آمار مبتلایان در پیش گرفته شد. روحانی مدعی بود به محض اطلاع از وجود بیماری آن را با "شفافیت" با مردم در میان گذاشته است، اما ربیعی، سخنگوی دولت در مصاحبه‌های افشا کرد که روحانی از ۴ بهمن در جریان قرار داده شده بود از ۶ بهمن هم دستوراتی داده بود! نتیجه سیاست دروغ‌گویی و پنهان‌کاری آن شد که در فاصله یک ماه، یعنی تا ۵ فروردین، طبق آمار رسمی، شمار مبتلایان به نزدیک ۲۵ هزار و جان‌باختگان نزدیک به ۲ هزار نفر رسید. گرچه در اواخر اسفند، مدیر "اورژانس سازمان جهانی بهداشت در خاورمیانه" در بازگشت از ایران تعداد بیماران را پنج برابر آمار رسمی اعلام کرد، زیرا تست کرونا فقط روی افراد دارای علائم حاد انجام می‌شد. در این میان بسیاری از مردم و روزنامه‌نگارانی که اطلاعاتی درباره شیوع بیماری منتشر می‌کردند، احضار و تهدید و حتی بازداشت شدند. برای نمونه، روز ۲۳ اسفند ۹۸، سازمان اطلاعات سپاه استان فارس از "برخورد قضایی با ۱۵۰ نفر در استان فارس به دلیل نوشتن از ویروس کرونا در شبکه‌های اجتماعی" خبر داد. با وجود گسترش بیماری و گسترش آگاهی جهانی نسبت به این ویروس جدید و هشدارهای متخصصان بهداشتی، از بالاترین رأس هرم رژیم جمهوری اسلامی تا سران سیاسی و مذهبی و نظامی - امنیتی و مدیران هشدارها را نادیده گرفتند. سران مذهبی برای مقابله با این بیماری مردم را به "دعا" و برگزاری مراسم مذهبی دعوت می‌کردند و سران سیاسی آن را "توطئه دشمنان" و "موضوعی کم‌اهمیت" و "جنگ بیولوژیکی" و "فضاسازی برای تحت‌الشعاع قرار دادن حضور مردم در صحنه" و "مسئله‌ای گذرا" جلوه دادند. سران سپاه و مقامات امنیتی نیز ویروس را به

اجرای "طرح‌های ضربتی" برای "ریشه‌کنی کامل" تهدید می‌کردند!

با آن که پیش از آن خامنه‌ای از تماس با مردم خودداری می‌کرد و در ۹ اسفند وزیر بهداشت در نامه‌ای به رئیس مجلس، از او خواست که جلسات علنی و غیرعلنی مجلس را تعطیل کند، اما فکری به حال مردم نشد. به بهانه‌های گوناگون نه ماسک و لوازم ضدعفونی کافی در اختیار مردم قرار گرفت، نه کیت تشخیص بیماری تهیه شد، نه آزمایش کافی انجام شد و نه قرنطینه‌ای در کار بود. چرا که روحانی معتقد بود "اگر بخواهیم شهرها را قرنطینه کنیم، مایحتاج عمومی مردم دچار مشکل می‌شود"، مینو محرز، عضو علمی ستاد کرونا، در ۸ اسفند ۹۸ مدعی شد "قرنطینه مال عهد بوقه" و معاون وزیر بهداشت آن را موضوعی مربوط به "قبل از جنگ جهانی اول" می‌دانست. به این ترتیب ویروس کرونا، به ویژه در پس سفرهای نوروزی از شهری به شهر دیگر سفر کرد تا آن که تمامی کشور را دربرگرفت. اما سران رژیم از رجزخوانی دریغ نمی‌کردند، چنان که جهانپور مدعی بود، شبکه بهداشت ایران در زمینه شناسایی و مداخله زود هنگام در زمینه ویروس کرونا خیلی موفق عمل کرده است و تجربه ایران در این زمینه حتی می‌تواند به صورت جهانی اجرایی شود. علت واقعی عدم قرنطینه، اما، بر مردم روشن بود: جمهوری اسلامی حاضر نبود برای حفظ سلامت و جان مردم ریالی خرج کند، و اجبار مردم به قرنطینه و خانه‌نشینی بدون تأمین حداقلی مالی، منجر به اعتراضات و چه بسا شورش می‌شد. اما این مانع از چپاول و فساد به بهانه مبارزه با کرونا نبود. کما آن که در فروردین ماه ۹۹ از برداشت یک میلیارد دلاری از صندوق توسعه ملی برای مبارزه با کرونا خبر داده شد و در مهر ماه، ۷۰ درصد آن گم شد. باری، به رغم هشدار کارشناسان بهداشتی، روحانی و همدستانش امیدوار بودند با پیشبرد سیاست "ایمنی گله‌ای" میزانی از ایمنی به دست آید، هر چند به قیمت جان و سلامت میلیون‌ها نفر. سیاستی که روحانی در تیر ۹۹ به آن اعتراف کرد. او در جلسه ستاد ملی کرونا گفت تاکنون "۲۵ میلیون ایرانی از جمعیت حدوداً ۸۳ میلیونی این کشور به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند... ۳۵ میلیون نفر دیگر نیز در معرض ابتلا به کرونا قرار دارند." رضا ملک‌زاده، معاون سابق تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت نیز در آذر ماه در پاسخ به سؤالی در این مورد مدعی شد که از مخالفان این طرح بوده است. سیاستی که برخی دیگر از متخصصان پزشکی نیز به آن اذعان کرده‌اند.

هم‌راستا با عدم اجرای سیاست قرنطینه یا شهردندان، سران سیاسی و مذهبی رژیم از هر فرصتی برای گسترش ویروس بهره گرفتند. برای نمونه برگزاری مراسم سیزده بدر سال ۱۳۹۹ ممنوع شد در حالی که در بهمن ماه، برای برگزاری مراسم ۲۲ بهمن و "انتخابات" مجلس اصولاً وجود بیماری انکار می‌شد. مرداد ماه ۹۹ روحانی اعلام کرد "با رعایت پروتکل‌های

بهداشتی همه جا باید عزاداری امام حسین برگزار شود، چه در شهر و چه در روستا، چه در جایی که قرمز است یا سفید است." در آذر ماه ۱۳۹۹، از مردم خواسته شد تا دورهمی‌های "شب یلدا" به صورت مجازی برگزار شود، اما مراسم "ایام فاطمیه" اجازه یافتند تحت پروتکل‌های بهداشتی برگزار شوند. "پروتکل‌هایی که در هیچ یک از این مراسم رعایت نشدند و اوج‌گیری بیماری را به دنبال آوردند.

در این میان از هراس افشای وضعیت واقعی آمار ابتلا و مرگ، حضور و کمک‌های نهادهای بین‌المللی از جمله پزشکان بدون مرز رد می‌شد. در کنار آن، امکانات بهداشتی، وسایل پیشگیرنده و دارو بود که گران و "کمیاب" می‌شدند. "کمیاب" در داروخانه‌های دولتی و به قیمت رسمی اما فراوان در بازار سیاه به چند برابر قیمت.

در دوران شیوع بیماری، نه تنها بر تجهیزات و امکانات درمانی افزوده نشد و هر روز مستهلک‌تر شدند، بلکه در حفظ یا افزایش کادر درمانی هیچ اقدامی انجام نگرفت. برای مثال، به رغم خستگی و فرسودگی جسمی و روانی کادر درمانی، به رغم کمبود پرستار حتی پیش از شیوع کرونا، به رغم ابتلا و مرگ صدها پرستار، از میان ده‌ها هزار پرستار بیکار، پرستاران جدیدی که استخدام نشدند، بلکه با پایان زمان قرارداد، از تمدید قرارداد پرستاران شرکتی خودداری شد. حتی حقوق‌ها و مزایای پرستاران در استخدام نیز به موقع پرداخت نشد. در مجموع با کادر درمانی فداکاری که در خط اول مبارزه با کرونا بودند، چنان رفتاری در پیش گرفته شد که هزاران تن راه‌گریز را در پیش گرفتند.

سودجویانی دیگری نیز در کنار مافیای دارو قد علم کرده بودند، آخوندها و رمال‌ها و دعانویس‌ها و "طبیبان سنتی" که دعا و ورد و جادو و روغن بنفشه و شاش شتر را از "داروهای مؤثر" برای درمان کرونا تجویز می‌کردند. سران سپاهی و امنیتی که "ویروس‌یاب" کشف می‌کردند و بسیجیانی که ستادهای "قاسم سلیمانی" برای قلع و قمع ویروس برپا می‌کردند. آمیخته‌ای از دروغ، تناقض‌گویی، وعده‌های پوچ، جهل و خرافات مذهبی و سرکوب و هر پس‌مانده تاریخی ارتجاعي دیگر.

با وجود بروز بیک‌های متعدد کرونا در ایران بنا به آمار کاذب رسمی ادعاهای توخالی در مورد "موفقیت" و "حیرت جهانی" از مدیریت کرونا در ایران کم نبودند. حتی روحانی، در اسفند ۹۹، مدعی شد، "اقدامات و کارهای" یک سال اخیر "کارهای ارزشمندی است که در این مدت انجام شده است. این کار می‌تواند به مدلی برای مقابله با بیماری‌های واگیردار وارد کتاب‌های درسی شود."

این بود روش مبارزه جمهوری اسلامی با کرونا تا زمان یافتن چند واکسن. از دسامبر ۲۰۲۰ که نخستین واکسن‌ها از سازمان بهداشت جهانی و سایر سازمان‌های بهداشتی کشورهای مختلف مجوز تولید گرفتند، امید رهایی از اپیدمی در جهان جان گرفت و واکسیناسیون هر چه سریع‌تر و گسترده‌تر در رأس برنامه‌های بسیاری از کشورها برای مقابله با این اپیدمی قرار گرفت. تمامی کشورهای جهان به رقابتی فشرده برای عقد قرارداد در صفحه ۶

هر مبتلا و هر جان‌باخته‌ای برگی دیگر در کیفرخواست علیه جمهوری اسلامی

با شرکت‌های تولیدکننده و دسترسی هر چه سریع‌تر به میزان هر چه بیش‌تری از واکسن روی آوردند. رقابتی که جمهوری اسلامی وارد آن نشد. این بار نیز به امید پاسخ‌دهی سیاست "ایمنی جمعی" و عدم هزینه برای سلامت و جان مردم. اما در جمهوری اسلامی به مانند بسیاری موارد دیگر، به این اکتفا نشد. بلندپروازی سران جمهوری اسلامی به همراه سودجویی و فساد سیستماتیک موجود در این نظام، بسیاری را به طمع واردات خصوصی یا تلاش برای تولید واکسن داخلی انداخت.

ابتدا وعده خرید واکسن داده شد. رئیس بانک مرکزی از واریز پول به حساب کوواکس برای خرید بیش از ۱۶ میلیون دوز واکسن خبر داد. مدیر کل جمعیت هلال احمر از قصد برای خرید واکسن چینی گفت. واعظی، رئیس دفتر روحانی اقدام برای خرید بیش از ۲۰ میلیون دوز واکسن خارجی از کوواکس و چین و همچنین وجود طرح‌هایی برای خرید واکسن از روسیه و هند را اعلام کرد. نمکی، وعده شروع واکسیناسیون از بهمن ماه را داد. یکی ادعا کرد ایران فاقد امکانات لازم برای ورود واکسن‌هایی مانند فایزر است، دیگری این ادعا را رد کرد. یکی پای تحریم‌ها و عدم امکان واریز پول را به میان کشید، یکی دیگر آن را تکذیب کرد. در میان سخنان ضد و نقیض، مردم را سرگردان کردند تا آن که خامنه‌ای در آذر ماه آب پاکی را روی دست همه ریخت. وی ورود واکسن‌های خارجی - انگلیسی و آمریکایی- را ممنوع اعلام کرد و آشکار کرد که آن را به مسئولان نیز اطلاع داده است. به این ترتیب علت تناقض‌گویی و سر نواندن مردم روشن شد. در پی اعلام فرمان منع ورود واکسن، جمعیت هلال احمر ورود ۱۵۰ هزار دوز واکسن شرکت فایزر را که شماری از خیرین به ایران اهدا کرده بود، منتفی دانست. سران ریز و درشت رژیم به صف شدند تا مجیزگویان در مضرات واکسن‌های خارجی و مزایای تولید واکسن داخلی داد سخن دهند. چند نهاد که سران رژیم از خامنه‌ای گرفته تا وزرا و اعضای ستاد کرونا در آن‌های دستی داشتند وعده تولید انبوه واکسن داخلی تا تابستان ۱۴۰۰ را دادند. وعده‌هایی که بسیاری از کارشناسان سلامت و بهداشت و درمان، آن را بی سرانجام می‌دانستند و "بیهانه‌ای برای عدم تأمین واکسن" و راه دیگری برای سودجویی و فساد و غارت‌های میلیونی و میلیاردی. مسئولانی که مدعی بودند مردم ایران "موش آزمایشگاهی" واکسن‌های خارجی نیستند، آزمایش واکسن‌های داخلی یا محصول مشترک را بر مردم ایران، آن هم بدون رعایت استانداردهای جهانی چنین آزمایش‌هایی آغاز کردند. واکسن‌هایی که در نهایت راز و رمز، تولید شدند، بی آن که حتی مقاله‌ای علمی در مورد آنان و نتایج آزمایش‌های مراحل گوناگون منتشر شود. ادعا شد که ایران به زودی به قطب "صادرات واکسن" تبدیل خواهد شد و بسیاری ادعاهای بی سر و ته دیگر. سرانجام پس از ماه‌ها، تعدادی واکسن‌های خارجی به صورت قطرمچکانی وارد شدند، هرچند هیچ یک از وعده‌ها در مورد تولید واکسن داخلی متحقق نگشتند. روند واکسیناسیون خود به چنان هرج و مرجی دچار گردید که به عامل دیگری برای گسترش بیماری بدل گشت. سوء

استفاده از این روند و سهم بردن مدیران و مقامات دولتی از اندک واکسن‌های وارداتی بر اقتضاحات پیشین رژیم افزود. واکسن و واکسیناسیون به موردی دیگر در افشاگری‌های جنحی بدل گشت. زالی گفت: "اجازه خرید واکسن ندادند، چون فکر می‌کردند گران است." معلوم شد یک میلیارد دلار برای تولید واکسن برکت هزینه شده است، پولی که می‌توانست چند صد میلیون نفر را واکسینه کند، اما خرج بلندپروازی‌های جمهوری اسلامی شد و بیش از آن، به جیب مافیای دارو و نهادهای تحت فرمان "ستاد اجرایی" و دولتی دیگر روانه گشت.

ویروس کووید ۱۹ نیز که تابع هیچ فرمانی نبود، در کشورهای مختلف، جهش‌های گوناگونی کرد و چند سویه خطرناک‌تر پدید آورد که البته به دلیل "کارهای ارزشمند" سران جمهوری اسلامی به ایران نیز مجوز ورود یافتند. در مورد ورود سویه‌های جدید و خطرناک ویروس نیز جمهوری اسلامی همان رانکارهایی را در پیش گرفت که پیش از آن در مورد سویه اولیه آن در پیش گرفته بود، یعنی عدم ایجاد محدودیت بر سر راه ورود ویروس، عدم قرنطینه به معنای واقعی، کمک به گسترش آن همراه با عدم خرید واکسن به رغم درخواست‌های مکرر مردم در تهیه واکسن. و مردم مانند با ویروس‌هایی جهش یافته و داروهای کمیاب و گران و بیمارستان‌های بدون تخت و تجهیزات و کلدر درمانی و تن‌های رنجور و بیمار و گورستان‌های انباشته از جسد عزیزان و خشمی جوشان. یک فروپاشی کامل سیستم درمانی طبق آمار واقعی و "در استانه" فروپاشی طبق آمار رسمی.

وضعیتی که به ویژه در ماه اخیر چنان شدتی گرفت که سرانجام خامنه‌ای نیز وادار شد فرمان قبلی مبنی بر عدم اجازه ورود واکسن را پس بگیرد و در ظاهر هم که شده واردات واکسن را آزاد اعلام کند. وعده داده می‌شود تا بهمن ماه همه مردم واکسینه شوند، اما معلوم نیست چگونه و با چه واکسن‌هایی در شرایطی که جهان با کمبود واکسن روبروست. اولین کار ممکن و میسر در کوتاه مدت، قرنطینه واقعی جهت مهار و کاهش دامنه شیوع بیماری است. امری که نه تنها به وقوع نپیوسته است، بلکه با آزدسازی مراسم مذهبی محرم و عدم رعایت پروتکل‌های بهداشتی که قابل پیش‌بینی بود، بار دیگر به فراگیرتر شدن بیماری یاری خواهد رساند. به جز وعده، گزارش واقعی و روشنی در مورد منبع، نوع و زمان ورود واکسن وجود ندارد. همان اندک واکسن وارداتی از بازارهای سیاه به قیمت‌های چند میلیونی سر در آورده است. عدم رعایت فاصله‌گذاری بین نوبت‌های اول و دوم تزریق واکسن در ماه‌های پیش، به ویژه پس از مرگ و میر بالاتر از سطح جهانی، تأثیرگذاری واکسیناسیون‌های قبلی را با تردیدهای جدی مواجه کرده است. روز شنبه ۶ شهریور خبری از اشتباه در تزریق دوز دوم واکسن به خبرنگاران سلامت گزارش شد. طبق این گزارش گویا قرار بود دوز دوم واکسن کوبایی به خبرنگاران تزریق شود که به جای آن دوز "سوبرانا پلاس" یا دوز یادآور تزریق شده است. گفته می‌شود چون این دوز ارزان‌تر بوده است، آن را به جای دوز دوم وارد کرده‌اند. در این

آشفته بازار خبر از تزریق واکسن‌های تقلبی به چند هزار نفر در میان است. یکی از اعضای کمیسیون بهداشت و درمان مجلس در اردیبهشت ماه گفته بود: "متأسفانه تعدادی از واکسن‌ها از زنجیره رسمی توزیع خارج شده و در بازار سیاه به فروش رسیده است." بیماری قارچ سیاه در ایران در حال شیوع است. همان بیماری که در هند نیز با اوج‌گیری ویروس دل‌تا رواج یافت و جان‌های بسیاری را قربانی کرد. از ورود سویه لامبدا به ایران گزارشاتی منتشر شده است. گونه‌ای که نسبت به آلفا و امگا عفونی‌تر است و بهتر می‌تواند از آنتی‌بادی‌های تولید شده از واکسیناسیون فرار کند. در کنار آن همچنان کمبود دارو و کپسول اسکیزون تخت بیمارستانی و کادر درمانی و حتا سرم‌های ساده بیداد می‌کند. در یکی از آخرین نمونه‌ها، روز ۳ شهریور، گزارش شد در حالی که سرم در داروخانه‌ها نایاب شده و در بازار سیاه به قیمت‌های گزاف به فروش می‌رود، ۵۰۰ تن سرم در انبار گمرک فاسد شده است. حادثه‌ای که تنها در یک نظام مبتنی بر حداکثر سودجویی و آلوده به فساد امکان وقوع می‌یابد. این مجموعه شرایط است که خانواده‌های بسیاری را عزادار ساخته، اجساد را در صف کفن و دفن قرار داده و گورهای دسته‌جمعی پدید آورده است.

هنوز نیز با وجود فاجعه‌ای که در حال وقوع است، عزمی برای پایان دادن به اپیدمی کرونا وجود ندارد. با توجه به تجارب جهانی در مقابله با این اپیدمی و رانکارهای موجود برای مهار اپیدمی، نمی‌توان کارنامه مسئولین جمهوری اسلامی را به "سوم‌دیریتی" و "ناکارآمدی" و "خطای مدیریتی" نسبت داد. تنها نام شایسته این کارنامه‌ی سیاه، "کشتار جمعی و آگاهانه حکومتی" است. حکومتی حافظ یک نظام طبقاتی سودمحور که بسیاری از سودگران مرگ به یاری پست و مقام سیاسی جان و سلامت مردم را دستمایه سودجویی خود قرار داده‌اند. این کارنامه را نمی‌توان به یک فرد، خواه رهبر یا رئیس جمهور نسبت داد، بلکه تمام سران و مسئولان رژیم کم و بیش در آن نقش دارند و همدست محسوب می‌شوند. افزون بر آن در حکومتی دینی که برای اجرای مراسم مذهبی - خرافی سده‌ها پیش، هزاران خانواده را امروز به عزای عزیزانشان می‌نشانند. مردمی که پیش از شیوع و در میانه شیوع کرونا نیز، با ده‌ها مصیبت دیگر از جمله فقر و بیکاری و سوءتغذیه و گرانی و تورم دست و پنجه نرم می‌کردند و می‌کنند. مردمی که در تهیه نان شب خود درمانده‌اند، چه رسد به تأمین هزینه‌های ماسک و مواد ضد عفونی و دارو و هزینه‌های سرسام‌آور بیمارستانی.

بیهوده نیست که رئیسی، عضو هیئت مرگ تابستان ۶۷، در اولین روز کاری خود به قبرستان بهشت‌زها می‌رود، همان مکانی که به همت او و تمامی همدستانش طی ۴۲ سال گذشته، آبادتر و پررونق‌تر از هر نقطه دیگر ایران گشته است. مکان‌هایی متعدد و متکثر در سراسر ایران. گرچه سران و مسئولین جمهوری اسلامی در دوران حاکمیت این رژیم، جنایت‌های بی‌شماری را مرتکب شده‌اند، اما عملکردشان طی دوران اپیدمی کرونا کافی است تا در دادگاهی مردمی به اتهام "جنایت علیه بشریت" محاکمه و محکوم و مجازات شوند. دادگاهی که همین امروز نیز نزد مردم مقدمات آن در حال تکوین است و هر مبتلا و هر جان‌باخته‌ای برگ دیگری بر این کیفرخواست می‌افزاید.

نمایش نوک کوه یخ شکنجه در زندان

خبرگزاری های معتبر جهان به صورت گسترده پخش شده اند، پس از ۴۲ سال برای نخستین بار نوک کوه یخ ایپدیمی شکنجه و سرکوب و خشونت بر زندانیان به طور عینی و غیر قابل انکار در مقابل چشم جهانیان قرار گرفت. نمایش این تصاویر و فیلم ها که راه هرگونه انکاری را بر مقامات زندان و مسئولان جمهوری اسلامی بسته است، موجی از خشم و نفرت و اعتراض را علیه جمهوری اسلامی برانگیخت.

سازمان عفو بین الملل روز چهارشنبه سوم شهریور با انتشار بیانیه ای اعلام کرد، تصاویر شانزده ویدئوی فاش شده از زندان اوین، نشان دهنده بدرفتاری هولناک علیه زندانیان است و اختیارات داده شده به ماموران زندان در ایران، باعث می شود که آنان، زندانیان را مورد شکنجه و دیگر رفتارهای ظالمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز قرار دهند. عفو بین الملل با اشاره به ازحما بیش از حد زندانیان در ایران تاکید کرده است، این ویدئوها شواهد عینی تکان دهنده از ضرب و شتم، آزار جنسی و غفلت و بدرفتاری عمدی با افرادی است که نیاز به مراقبت های پزشکی دارند و عفو بین الملل سال هاست در این زمینه مستندات ا ارائه داده است.

هیا مورایف، مدیر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقای عفو بین الملل هم گفته است: "این تصاویر آزاردهنده، تصویری نادر از وحشیگری مداوم علیه زندانیان در ایران را ارائه می دهد... دیدن آنچه در داخل دیوارهای زندان اوین می گذرد تکان دهنده است، اما متأسفانه بدرفتاری های نشان داده شده در این ویدئوها، فقط نوک کوه یخ ایپدیمی شکنجه در ایران است."

نمایش سلول انفرادی زندان اوین که توالی و حمام آن نیز به صورت آشکار در معرض دید اتاق کنترل است، بیش از همه واکنش زنان را برانگیخته است. یک زندانی سابق، که پیشتر در یکی از همین سلول های انفرادی اوین محبوس بوده، نوشته است، تماشای زنان زندانی نیمه برهنه به هنگام توالی و با برهنگی کامل در زمان دوش گرفتن توسط مردان مسئول کنترل دوربین های مداربسته زندان، اگر "تجاوز به زندانیان نیست، پس چیست؟"

نمایش این فیلم ها، آنچنان مایه آبرو ریزی و سرشکستگی نظام جمهوری اسلامی شده است که حتی رئیس سازمان زندان ها و رئیس قوه قضائیه هم نسبت به نمایش این فیلم ها واکنش نشان دادند. در روز اول انتشار این تصاویر، کل هیئت حاکمه در بهت و سردرگمی فرو رفته بودند. با گذشت ۲۴ ساعت از نمایش فیلم ها، ابتدا رئیس سازمان زندان های ایران ضمن تایید فیلم ها، از خامنه ای، دستگاه قضایی، مجلس و هر آن کسی که مرتبط به نظام جمهوری اسلامی بود، عذر خواهی کرد، الا زندانیانی که در این فیلم ها مورد آزار و اذیت و شکنجه و بدرفتاری قرار گرفته اند. چرا که در فرهنگ جمهوری اسلامی، زندانیان سیاسی که از آنان به عنوان "زندانهای امنیتی" نام می برند و زندانیان جرائم عادی که آنان را زندانیان "بازیافت" می نامند، اساساً فاقد هرگونه حق و حقوق انسانی بوده و صد البته جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی آن خود را محق می دانند چنین کسانی را که "مخل امنیتی" خود می دانند و یا آنان را "بازیافت" می

خوانند، مورد شکنجه و رنج و عذاب قرار دهند. پس از رئیس سازمان زندان ها، محسنی اژه ای، رئیس قوه قضائیه وارد میدان شد و بعد از او محمد باقر قالیباف، رئیس مجلس و تعداد دیگری از نمایندگان مجلس ارتجاع نیز با ابراز تاسف از دیدن این فیلم ها، انتشار این صحنه ها را مایه سرشکستگی نظام و دستگاه قضایی دانستند. محسن اژه ای، در حرکتی نمایشی به دادستان تهران ماموریت داد تا موضوع را بررسی و ماموران و زندانیان خاطی را تنبیه و محاکمه کند. رئیس قوه قضائیه که دیگر هیچ گونه راه گریزی برای انکار و پافشاری بر تبلیغات دروغین "رافت اسلامی" برایش باقی نمانده بود، به ناچار دستور داد تا علاوه بر ماموران خاطی، ماموران "بی تفاوت" هم مورد پیگرد و محاکمه قرار گیرند. دستوراتی از این دست که هرگز عملی نشده اند و همه می دانند از آنجا که جمهوری اسلامی بدون اعمال خشونت و سرکوب و شکنجه در زندان و بیرون از زندان قادر به ادامه حیات نیست، شکنجه گران به جای اینکه تنبیه و مجازات شوند، مدام ارتقاء مقام می یابند و همواره به مسئولیت های بالاتری گماشته شده اند.

در نمایش این فیلم ها، نکته دیگری هم وجود دارد که همانا گزینشی بودن تصاویر و فیلم های نمایش داده شده توسط گروه هکری "عدالت علی" است. مجموعه فیلم هایی که تا کنون نشان داده شده اند، به طور نسبی گزینشی بودن تصاویر و فیلم ها را تداعی می کند. مضافاً اینکه، طرف خطاب گروه هکری، نه مجموعه هیئت حاکمه ایران که عمدتاً روی ابراهیم رئیسی و دستگاه قضایی متمرکز شده اند، نمایش گزینشی این تصاویر و فیلم ها، می تواند این شبهه را ایجاد کند که گردانندگان آن با بخشی از حاکمیت مشکل دارند نه با کل نظام جمهوری اسلامی و لذا این اقدامات آنان می تواند با هدف ایجاد درد سر و اغتشاش در درون دستگاه قضایی و اعمال فشار بر بخش انتصابی نظام برای امتیاز گیری جناح های دیگری از دورن نظام، صورت گرفته باشد.

با این همه، مستثنی از اینکه گروه هکری "عدالت علی" با چه هدف یا اهدافی به چنین اقدامی دست زده اند، باید اذعان کرد که نمایش تصاویر و فیلم های نشان داده شده تا همین لحظه هم به شدت به ضرر مجموعه هیئت حاکمه ایران تمام شده است. اکنون با نمایش این فیلم ها، تنها نوک کوه یخ شکنجه ای که سازمان های سیاسی مبارز، کمونیست و زندانیان سیاسی شکنجه شده طی ۴۲ سال فریاد می زدند، آشکار شده و به صورت غیر قابل انکاری در مقابل چشم جهانیان قرار گرفته است. فراموش نکنیم فیلم های گرفته شده متعلق به بند عمومی زندان اوین است. زندانی که در پایتخت ام القرای حکومت اسلامی قرار دارد و به ظاهر در دسترس بازدیدهای نمایشی مقامات جمهوری اسلامی هم می باشد. وقتی در بند عمومی و در مقابل چشم دیگران چنین رفتارهای خشن، ظالمانه و ضد انسانی بر زندانیان اعمال می شود، روشن است در اتاق های بسته بازجویی، در خانه های امن شکنجه، در بندهای امنیتی سپاه پاسداران و در زندان هایی همانند فشافویه که دور از مرکز و کنترل های نمایشی هستند، چه شکنجه های وحشتناک و مرگ آوری بر زندانیان روا می دارند. شکنجه هایی که

طی دهه های گذشته به کرات در روایت و خاطرات زندانیان سیاسی بیان شده اند و سازمان عفو بین الملل نیز طی سال های گذشته به روشنی بر اعمال شکنجه های مخوف بر زندانیان صحنه گذاشته است. جدیدترین مورد آن، بیانیه سوم شهریور ماه جاری است که عفو بین الملل بعد از نمایش فیلم های زندان اوین انتشار داده است. در این بیانیه، از انواع شکنجه ها نظیر "شلاق، شوک الکتریکی، اعدام های ساختگی، شکنجه با آب، خشونت جنسی، آویزان کردن، خوراندن اجباری مواد شیمیایی و محرومیت از مراقبت های پزشکی" نام برده است. روشن است اعمال اینگونه شکنجه های وحشتناک به هنگام بازجویی زندانیان در بازداشتگاه هایی که زیر نظر وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران و واحد تحقیقات پلیس ایران (آگاهی) اداره می شوند، بسیار مخوف تر و وحشتناک تر است. شکنجه هایی که موضوع آن، امر امروز و دیروز و سال های گذشته نیست و در تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی به وحشتناک ترین شکل ممکن متداول بوده است و اکنون فقط گوشه ای از آن به طور عینی به نمایش درآمده اند.

اکنون بیش از چهار دهه از حاکمیت ظالمانه جمهوری اسلامی گذشته است. طی این مدت، برای ده ها هزار زندانی که زندان و شلاق و قیانی را در شکنجه گاه های رژیم به ویژه در سال های نخست دهه ۶۰ تجربه کرده اند، دیدن این تصاویر حتی نوک کوه یخ شکنجه هم محسوب نمی شود. برای همه آنهایی که ماه ها در تابوت های زندان قزلحصار نشسته اند، برای زندانیانی که شاهد سرپا ایستادن های ۷۲ ساعته زندانیان قزلحصار در دوران حاج داود رحمانی بوده اند و یا خود این نوع شکنجه را تجربه کرده اند، برای آنهایی که به دلیل کثرت زندانیان هر اتاق، خوابیدن به شیوه "کتابی" را در زندان اوین و قزلحصار تجربه کرده اند، که هر پنج نفر در کف اتاق با دراز کردن پاهایشان به زیر هر تخت می خوابیدند، دیدن این فیلم ها حتماً بیاتگر گوشه ای از شکنجه های سال های نخست دهه ۶۰ هم به حساب نمی آید. برای همه آن هایی که انفرادی های طولانی مدت زندان گورهدشت کرج را تجربه کرده اند، برای هزاران زندانی سیاسی دهه ۶۰، که دوران بازجویی و شکنجه و محکومیت خود را در زندان های سراسر ایران گذرانده اند، تماشای این تصاویر و فیلم هایی از این دست، فقط نمایی از سرکوب و شکنجه را بیان می کند. برای خانواده ها و زندانیانی که شاهد قتل عام فجیع بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی در تابستان خونین ۶۷ بوده اند، برای همه کسانی که ماجرای تجاوز و مرگ زندانیان بازداشتگاه کهریزک را در سال ۸۸ شنیده اند، برای همه آنهایی که اخبار شکنجه های مرگبار متهمان ترور دانشمندان هسته ای از جمله شکنجه های غیر قابل تصور مازیار ابراهیمی را در سال ۹۱ دنبال کرده اند، برای ده ها هزار نفری که در ارتباط با خیزش دیماه ۹۶، تابستان ۹۷ و قیام آبان ۹۸ به زندان افتادند و ماه ها در سلول های انفرادی، اتاق های بازجویی و بندهای امنیتی سپاه پاسداران شکنجه شدند، دیدن این فیلم ها با همه درد و رنجی که به همراه دارد، حتی گویای شکنجه یک روز زندانیانی که زیر دست لاجوردی جلا بدوند، نمی باشد. برای زندانیانی که شاهد مرگ ده ها زندانی در زیر شکنجه و بازجویی بوده اند، برای زندانیانی که روزها و شب ها به

نمایش نوک کوه یخ شکنجه در زندان

ساختمان می کشانند تا به طبقات بالا ببرند. در نمایش همین ویدئو، سه نفر در اتاق کنترل نشسته اند؛ یکی از آنان سرش را به عقب برگردانده و با حالتی میهوت به دوربین هک شده اتاق کنترل نگاه می کند. او، "حمید محمدی"، مدیرکل بازداشتگاه اوین است. در کنار "حمید محمدی"، فرد دیگری با موبایل در حال گرفتن عکس از صفحه مانیتور هک شده اتاق کنترل است. مانیتوری که اینبار به جای نمایش زندانیان و اوضاع بند، بر آن جمله "زندان اوین لکه ننگی بر عمامه سیاه و ریش سفید رئیسی؛ اعتراضات سراسری تا آزادی زندانیان سیاسی" نقش بسته است.

در تصاویر و فیلم های بعدی، یک زندانی که دستبند به دست دارد، به طرز وحشتناکی مورد ضرب و شتم زندانبانان قرار می گیرد و ضربات مشت و لگد و زانو از هر طرف بر سر و صورت و کمر او فرود می آیند. تاریخ این ویدئو ۳۱ اردیبهشت ۹۹ است. در فیلم بعدی، یک زندانی میان سال در جمع زندانیان دیگر با یک مشت زندانبان نقش بر زمین می شود و ماموران دیگر بدون این که کمترین واکنشی نشان دهند، فقط تماشاگر این صحنه

دلخراش هستند. تاریخ این ویدئو ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۰ است. در تصویر دیگری، اتاق و خوابگاه زندانیان نشان داده می شود. در این تصویر علاوه بر پر بودن تمامی تخت های سه طرف اتاق، زندانیان زیادی هم به صورت فشرده در کف اتاق خوابیده اند. در فیلمی دیگر، تتی چند از زندانیان به طرز وحشتناکی با هم درگیرند، یک زندانبان از دور به سوی آنان می دود، با نزدیک شدن به آنان، از چند متری خیز بر می دارد و جفت پا به کمر زندانی می کوبد. تصویر دیگری، بسیج گارد ویژه زندان را نشان می دهد. ماموران ویژه ای همراه با تمام تجهیزات ایمنی که برای سرکوب زندانیان و هجوم به درون بند آماده می شوند. در صحنه دیگری، یک سلول انفرادی کوچک با حمام و توالت نشان داده می شود. حمام و توالتی رویاز که به صورت تمام وقت توسط مسئولان مرد زندان کنترل می شوند و آنان می توانند زندانیان زن را به هنگام حمام و توالت در وضعیت کاملاً برهنه ببینند.

با انتشار تصاویر و نمایش این صحنه های دلخراش که در شبکه های مجازی، تلویزیون ها و در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید. شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 935 August 2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می شود.

مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰

پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح

و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org> ، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی